



The Strengths and Weaknesses of the Book “The Study Quran” (Volume One) *

Mohammad Hassan Zamani ¹ and Najmeh Qafi ²

Abstract



One of the most important responsibilities of Quranic exegetes is to produce interpretations that, while being loyal to the original Islamic teachings, can persuasively address contemporary concerns and effectively spread the message in the global community. In this vein and with this goal, Dr. Seyyed Hossein Nasr and his colleagues have written a book titled “The Study Quran” on the request of HarperOne in the United States. This book contains interpretative comments of all Quranic chapters, based on 40 different tafsir studies. Despite the author’s and the work’s great qualities, this book contains numerous bad concerns that must be addressed critically. The title “contemporary interpretation” is inappropriate for “The Study Quran” for two reasons: first, its characterization as tafsir is debatable, and second, it fails to meet the expectations of a contemporary text that addresses current issues and effectively propagates the Quran’s message. This article, written in a descriptive-analytical style, emphasizes the book’s positive qualities before criticizing it on both general and specific levels. General objections include the title’s inaccurate translation, the authors’ lack of experience in tafsir and hadith, the lack of key Shia tafsir works, and the reliance on lesser Sunni tafsir sources and according to the specific objections, few critiques in the interpretation of Surah Al-Fatiha and some verses of Surah Al-Baqarah have been addressed in this article.

Keywords: Holy Quran, Contemporary Interpretation, Seyyed Hossein Nasr, The Study Quran, Methodology of Tafsir.

*. **Date of receiving:** 06-11-2023; **Date of correction:** 09-01-2024; **Date of approval:** 21-05-2024.

1. Associate Professor and Faculty Member of Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author)
mhzamani@yahoo.com

2. Ph.D. Candidate of Quran and Islamic Texts Teaching, University of Islamic Education, Qom, Iran: goftogoo@iran.ir



بررسی نقاط قوت و ضعف جلد اول تفسیر معاصرانہ قرآن کریم *

محمد حسن زمانی^۱ و نجمه قافی^۲



چکیده

یکی از مهم‌ترین وظایف مفسران این است که در هر زمان، تفسیری از قرآن ارائه دهند که ضمن منحرف نشدن از مسیر اصیل اسلامی، یارای عرضه اقتناعی به دنیای معاصر و تبلیغ مؤثر در جامعه جهانی را داشته باشد. در همین راستا و با همین هدف، کتابی با عنوان (The study Quran) به معنای (قرآن‌شناخت) نگاشته شده است که اخیراً توسط دکتر سیدحسین نصر و همکارانشان با سفارش انتشارات هارپر و ان در آمریکا تألیف شده است. مطالب این کتاب مشتمل بر مباحث تفسیری تمامی سوره‌های قرآن از ۴۰ کتاب تفسیری است. به رغم وجود نکات مثبتی که در مولف و اثرش وجود دارد، این کتاب شامل نکات منفی است که بایسته است به نقد کشیده شود. عنوان «تفسیر معاصرانہ» از دو جهت برازنده کتاب قرآن‌شناخت نیست، نخست اینکه تفسیرانگاری آن مورد مناقشه است، و دوم اینکه انتظارات مطلوب از متنی معاصرانہ که قادر به پاسخگویی به مسائل روز مخاطبان بوده و شایستگی تبلیغ معاصرانہ و بهینه قرآن را داشته باشد، در اثر مورد بحث برآورده نشده است. نوشتار حاضر که به روش توصیفی — تحلیلی گردآوری شده است، پس از ذکر موارد مثبت، این کتاب را در دو محور کلی و موردی به نقد کشیده است. در نقد کلی به مواردی مانند ترجمه غلط نام تفسیر، نداشتن تخصص نویسندگان در دانش تفسیر و حدیث، محرومیت از تفاسیر مهم شیعه و استفاده از تفاسیر ضعیف اهل سنت و... اشاره شده است و در نقد موردی به بررسی اشکالاتی در تفسیر سوره حمد و برخی از آیات سوره بقره پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تفسیر معاصرانہ، سیدحسین نصر، قرآن‌شناخت، روش‌شناسی تفسیر.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول): mhzamani@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری مدرسی قرآن و متون اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران: goftogoo@iran.ir



تبیین موضوع

(The study Quran) به معنای (قرآن‌شناخت) کتابی است که اخیراً در بیش از دو هزار صفحه توسط دکتر سیدحسین نصر و همکارانشان با سفارش انتشارات هارپر وان در آمریکا تألیف شده است. جلد اول این کتاب که شامل تفسیر سوره‌های حمد، بقره و آل عمران است توسط آقای انشالله رحمتی با عنوان (تفسیر معاصرانہ قرآن کریم) در ۷۵۰ صفحه به زبان فارسی ترجمه و در سال ۱۳۹۹ توسط انتشارات سوفیا به چاپ رسید. این کتاب قرار است در هفت جلد به فارسی ترجمه و منتشر شود.

این تفسیر اولین گام جدید در معرفی تفسیر آیات شریفه قرآن در آمریکا و دنیای غرب توسط یک چهره و شخصیت معروف مسلمان در عصر حاضر است و چون تاکنون کار برجسته‌ای از یک نویسنده مسلمان در تفسیر قرآن مانند این تفسیر در آمریکا ارائه نشده است، طبعاً مورد استقبال قرار خواهد گرفت و تأثیر گسترده‌ای را بر اسلام‌شناسی غربیان خواهد گذاشت.

نقاط قوت آن بسیار سازنده و نقاط ضعف آن ویرانگر خواهد بود. اهمیت این تفسیر اقتضا می‌کند که محققان حوزه علمیه به ژرف‌نگری و کشف نقاط قوت و ضعف آن پرداخته و ضمن تأیید نقاط قوت به اصلاح ضعف‌ها و خطاهای آن بپردازند. مقاله حاضر گامی در این مسیر است که هنگام تدوین این مقاله چون ترجمه اولین جلدش چاپ شده، به نقد محتوای آن پرداخته است.

پیشینه

پیشینه عام این مقاله نقدهایی است که در طول سال‌های اخیر به دیگر آثار قرآن‌پژوهی مستشرقان و مسلمانان هم‌سوی آنها در غرب پرداخته شده است و تاکنون صدها نقد به صورت بیش از صد پایان‌نامه دفاع‌شده در مقطع دکتری، ارشد، سطح ۳ و ۴ حوزه‌های علمیه در حوزه‌ها و دانشگاه‌های کشور از جمله در دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث در رشته قرآن و مستشرقان عرضه شده است و نیز صدها مقاله در ۳۰ شماره مجله قرآن‌پژوهی خاورشناسان و دیگر مجلات قرآنی کشور به چاپ رسیده است.

در خصوص نقد تفسیر معاصرانہ به صورت خاص به دلیل نوپدیدبودن خود تفسیر، پیشینه خاص فراوانی وجود ندارد و تنها در یکسال اخیر چند نشست علمی در حوزه علمیه قم و دانشگاه‌های مرتبط برگزار شده است که برگزیده آنها به صورت مقالات در شماره ۳۰ مجله قرآن‌پژوهی خاورشناسان به چاپ رسیده است. که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بررسی روش شناختی «تفسیر معاصرانہ قرآن کریم» از محمدعلی رضایی اصفهانی.
- آسیب‌شناسی کتاب «تفسیر معاصرانہ قرآن کریم» و مقایسه آن با سایر تفاسیر از محمدجواد اسکندرلو.
- روش‌شناسی «قرآن‌شناخت» (تفسیر معاصرانہ قرآن کریم) با رویکرد انتقادی از رحمان عشریه و سیدمحمد حسینی پور.

نکات مبنایی

- در ابتدای این نوشتار توجه به چند نکته مبنایی ضروری است:
- یکم. قرآن جهانی نازل شده است. ازجمله آیاتی که بر جهانی بودن قرآن دلالت دارد، عبارت‌اند از:
- (۱) لیه ۹۰ سوره انعام: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾؛ «آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن! (و) بگو: «در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی‌طلبم! این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست! (این وظیفه من است).»
- (۲) آیه ۸۷ سوره ص و آیه ۲۷ سوره تکویر: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾؛ «این (قرآن) تذکری برای همه جهانیان است.»
- این چند آیه و آیات دیگری (اسراء/۸۲؛ نور؛ انبیاء/۱۰ و ۱۰۷، فرقان/۱؛ یوسف/۱۰۴؛ قلم/۵۲) نمونه‌ای از ده‌ها آیه‌ای هستند که دلالت بر فلسفه نزول قرآن برای کل بشریت دارد.
- دوم. وظیفه مسلمانان است که معارف قرآن را به جهانیان برسانند و اقدام دکتر نصر گامی در جهت جهانی‌سازی معارف قرآن کریم است.
- چهار آیه‌ای که نشانگر مسئولیت جهانی سازی قرآن توسط پیامبر اکرم ﷺ است؛ عبارت‌اند از:
- (۱) آیه ۴۴ سوره نحل: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ «و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند!»
- (۲) آیه ۶۴ سوره نحل: ﴿وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾؛ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی.»
- با توجه به آیات مذکور و آیات دیگری همچون ۱۹ سوره انعام و ۶ سوره یس، قرآن برای تمامی بشریت نازل شده است؛ اما چه کسی باید معارف قرآن را به همه بشریت برساند؟



آیا مسئولیت جهانی سازی قرآن تنها بر عهده خاتم الانبیاء حضرت محمد ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) است؟

با توجه به روایت «العلماء ورثة الأنبياء» (صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۰). عالمان و دانشمندان دینی و کسانی که دین و قرآن را می دانند، در کنار حضرت محمد ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) رسالت دارند تا معارف قرآن را به جهانیان برسانند. یکی از راه های جهانی سازی قرآن، نوشتن تفسیر به زبان های امروز دنیا و ترجمه قرآن است که آقای نصر این فعالیت جهانی سازی آیات قرآن را در کتاب «قرآن شناخت» خود انجام داده است. سوم. در تاریخچه آشنایی غربیان با قرآن، شاهد دو نوع مواجهه مثبت و منفی هستیم. ازجمله مواجهه منفی آنها با قرآن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) ترجمه مغرضانه قرآن.

(۲) قرآن سوزی.

(۳) قانون ممنوعیت چاپ و نشر قرآن در اروپا. (چاپ قرآن در بین سال های ۱۶۵۵-۱۶۶۷ م. توسط پاپ الکساندر ممنوع شد.)

(۴) نام گذاری مغرضانه برای قرآن های چاپ شده همچون قرآن محمد یا قرآن ترک ها.

(۵) تحریف معارف قرآن.

(۶) جعل آیات و معارضه با تحدی قرآن.

در کنار مواجهه های منفی، می توان شاهد مواجهه های مثبت غربیان با قرآن بود که ازجمله آنها:
(۱) ریختن اشک شوق مسیحیان عصر نزول در برابر شنیدن آیات قرآن با توجه به آیه «... وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهَبَانًا وَ أُنْهَمُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ». (مائده/ ۸۲)

(۲) ترجمه قرآن به زبان های متعدد غربی. (ترجمه قرآن به زبان های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و...)

(۳) چاپ و نشر قرآن. (در سال ۱۴۹۹ م. قرآن کریم برای اولین مرتبه در بندقیه و نیز ایتالیا چاپ شد.)

(۴) تدوین دائرة المعارف. (دائرة المعارف قرآن الیور لیمن، دائرة المعارف قرآن لیدن، دائرة المعارف اسلام.)

(۵) تدوین کتاب های متعدد در تجلیل از عظمت و زیبایی های قرآن.

- (۶) تفسیرنویسی برای قرآن مانند تفسیر دوازده جلدی آقای «تودور آدرخوری».
- (۷) آشنایی با قرآن و مسلمان شدن جمع زیادی از دانشمندان غربی همچون ادواردو آنیلی.
- (۸) تأسیس مراکز قرآنی و نسخه‌پژوهی قرآنی در آلمان و کشورهای دیگر.
- (۹) پژوهش‌های علمی قرآنی. (المنجد اثر استاد کرم بستانی و پولس موترد، شرح و تصحیح القاموس المحيط توسط پطرس بستانی).

نکات مثبت و منفی کتاب تفسیر معاصرانه

در کتاب تفسیر معاصرانه در کنار نقاط مثبت، نکات تکمیلی به همراه برخی موارد نقد وجود دارد که اکنون به بررسی هر یک خواهیم پرداخت.

یک. نکات مثبت کتاب تفسیر معاصرانه

ازجمله نکات مثبت این کتاب عبارت است از:

۱. انگیزه الهی آقای نصر

دکتر نصر مسلمان، شیعه، ایرانی، آشنا با فلسفه و اندیشه‌های فلسفی و عرفانی علامه طباطبایی است. انگیزه وی از انتشار این کتاب خدمت به نشر معارف قرآن است. این انگیزه ارزشمند و قابل ستایش است؛ چراکه اکثر قرآن‌پژوهان غرب اعم از غربیان یا مسلمانان متأثر از غرب فاقد انگیزه الهی بوده و به هیچ وجه نه تنها نیت نشر معارف قرآنی را نداشته؛ بلکه به نیت تحریف برخی مفاهیم قرآنی و یا نشر برداشت‌های غلط خویش و نقاط ضعف قرآن به نگاه آنان، آثار قرآنی خویش را منتشر کردند.

۲. تواضع دکتر نصر

نقطه قوت ایشان، تواضع است. چنان‌که تواضع علمی دکتر نصر را در کمتر اسلام‌شناسان و قرآن‌پژوهان غرب می‌توان دید؛ زیرا غالب آنان با یک غرور علمی درک خود را از آیات قرآنی صائب‌تر و علمی‌تر از درک قرآنی مفسران مسلمان دانسته و گاه به این نقد خویش تصریح کرده‌اند که تفسیرهای قرآنی مفسران مسلمان تحت تأثیر تعصبات دینی و مذهبی آنان بوده و فاقد ارزش علمی است. حال آنکه در ویناری که اواخر اردیبهشت راجع به ویژگی‌های این تفسیر برگزار شد، دکتر نصر متواضعانه اعلام کرد معمولاً انتقاداتی که وارد است و امکان دارد که وجود داشته باشد، بنده مسئولیتش را می‌پذیرم.



۳. پرهیز از غرب زدگی و علم زدگی

آفت علم زدگی یک بیماری مسری است که اکثریت قاطع مستشرقان را فراگرفته و انتظار دارند علم تجربی و دانش مادی را معیار داوری برای صحت و سقم گزاره های و حیانی قرآن قرار دهند؛ چنان که بسیاری از مسلمانان ساکن کشورهای غربی به بیماری دیگر غرب زدگی و شیفتگی در برابر مستشرقان قرار گرفته و برداشت های قرآنی آنان همسو با مستشرقان گشته است.

اما دکتر نصر با وجود اینکه یک تحصیل کرده دانشگاهی است که چهل سال در دنیای غرب زندگی کرده است و روحانی و عالم دینی ملبس به لباس روحانیت نیست، با این حال غرب زده نشد و به جای اینکه تفسیر غربی بنویسد، تفسیر سنتی نگاشته است.

۴. نویسندگان مسلمان غربی

در شرایطی که تمامی قرآن پژوهی های منتشر شده در آمریکا و اروپا تألیف نویسندگان غیرمسلمان است و حتی کتاب هایی که درخصوص معرفی اسلام و قرآن تألیف گشته است؛ مانند دائرة المعارف اسلام و دائرة المعارف لایدن که انتظار می رود نویسندگان مسلمان باشند، متأسفانه اکثریت قاطع نویسندگان مقالات آنها مسیحی یا یهودی هستند. در این گونه شرایط نامساعد تألیف یک تفسیر قرآن در آمریکا با تحفظ بر اینکه تمامی نویسندگان مسلمان باشند یک درخشش قابل تقدیر است که دکتر نصر سعی کرده است علاوه بر بهره گیری خامه خویش، پنج نفر از مسلمانانی که شاگرد و همکار خودش بوده اند در تدوین این تفسیر کمک بگیرد و از غیرمسلمان در تفسیر معاصرانہ کمک نجوید و تمام مؤلفان آن نویسندگان مسلمان غربی هستند.

۵. آشنایی نویسندگان با ذائقه فرهنگ غربی

گرچه مفسران مسلمان درک های صحیح تری از آیات شریفه قرآن داشته و گوهرهای ارزشمندی را از آیات استخراج کرده و در تفاسیر خود عرضه کرده اند؛ اما بسیاری از آنان به دلیل حضور نیافتن در غرب و فقدان ارتباط فرهنگی با آنان از ذائقه فرهنگی جامعه غربی بی خبر بوده و معارف قرآنی را با ادبیاتی نوشته اند که تطابقی با فضای فکری جامعه غربی نداشته و لذا مورد پسند و قبول آنان قرار نمی گیرد.

اما آقای نصر و بقیه مفسران با نیازها و ذائقه فرهنگ غربی آشنایی کامل دارند. دکتر نصر چهل سال است در غرب زندگی می کند و همکاران او نیز متولد غرب هستند، لذا سعی کرده اند ادبیاتی را برای تفسیر قرآن انتخاب کنند که مناسب باشد.

۶. مقدمه مناسب نویسنده

گرچه حضور ۴۰ ساله یک تحصیل کرده مسلمان در دانشگاه‌های غرب، به‌ویژه آمریکا به‌صورت طبیعی نگرانی تأثیرپذیری فراوان منفی وی را از مبانی اندیشه غربی به ذهن می‌آورد؛ اما دکتر نصر در مقدمه‌اش بر این تفسیر در ۸۰ صفحه به بیان مبانی کلی تفسیر صحیح پرداخته است که در برخی از آن موارد تمام‌قد در برابر تفسیر به رأی و تفسیرهای عالمانه و غرض‌ورزانه مستشرقان ایستاده و بی‌پایگی غرب‌زدگی را در قرآن‌پژوهی کاملاً بیان کرده است.

وی در مقدمه کتابش مطالب ارزشمندی را نسبت به شناخت قرآن کریم و ویژگی‌های قرآن، به‌ویژه در موضوعاتی که مورد نیاز شناخت جامعه آمریکایی و رفع برخی از شبهات مستشرقان است به رشته تحریر در آورده است؛ مانند موضوعات: مسئله وحیانی بودن الفاظ قرآن (نصر و همکاران، تفسیر معاصران قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۴۸/۱)، مصونیت قرآن از تحریف (همان، ۵۶)، اعجاز بیانی قرآن (همان، ۵۱)، باطن داشتن آیات قرآن (همان، ۵۱)، نقد به علم‌زدگان (همان، ۴۵)، نقش قرآن در تمدن و پیدایش علوم و هنر (همان، ۴۵)، جمع بین عقل و وحی (همان، ۴۱)، غرب‌ستیزی (همان، ۴۲)، مهیمن بودن قرآن بر دیگر کتب آسمانی (همان، ۴۰)، جامعیت قرآن (همان، ۳۹)، دفاع از تشیع (همان، ۳۷)، نقد قرآن‌پژوهی مستشرقان (همان، ۶۶)، موسیقی خوب قرآن (همان، ۷۸)، هم‌بستگی آیات قرآن و عدم تشتت (همان، ۷۹).

۷. اولین تفسیر شیعی در غرب

کتاب تفسیر معاصران اولین تفسیر شیعی است که در آمریکا و شاید در غرب ظهور پیدا کرده است.

۸. عرضه قرآن در کنار انتشار دو کتاب تورات و انجیل

انتشار این کتاب بهره‌گیری از فرصت مناسبی بود که مؤسسه انتشاراتی بزرگ و مؤثر «هایپروان» ارائه کرده بود. بعد از آن که مؤسسه هایپروان کتاب‌های تورات و انجیل را در عرصه وسیع منتشر کرد، این عطش و خلأ به وجود آمد که هم‌زمان کتاب سومی راجع به تفسیر قرآن منتشر شود. پس از این فرصت استفاده شد و در کنار دو کتاب آسمانی دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت، کتاب دین اسلام هم به‌عنوان اولین تفسیر اسلامی و شیعی در آمریکا و شاید در غرب عرضه شد.

۹. استفاده از تفاسیر پیشینیان

امتیاز ششم تفسیر معاصران، بهره‌گیری از تعدادی تفاسیر مفسران بزرگ پیشین اسلام است. تفاسیری همچون «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، ابوالفتوح رازی؛ «جامع البیان عن



تاویل آی القرآن»، محمد بن جریر طبری؛ «حقائق التفسیر»، عبدالرحمن سلمی؛ «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، محمد زمخشری؛ «المیزان فی تفسیرالقرآن»، سید محمدحسین طباطبائی.

۱۰. استفاده از ترجمه انگلیسی قرآن آقای علی قلی قرائی

استفاده نویسندگان این تفسیر از ترجمه انگلیسی قرآن آقای علی قلی قرائی که یکی از بهترین ترجمه‌های قرآن به زبان انگلیسی است و به تازگی چاپ شده، یکی از نقاط امتیاز کتاب است. ترجمه قرآن آقای علی قلی قرائی دارای امتیازاتی همچون اولین ترجمه عبارت به عبارت قرآن مجید به زبان فارسی، مناسب جهت آموزش ترجمه قرآن مجید برای مبتدیان در زبان انگلیسی و فارسی، مناسب برای یادگیری زبان عربی قرآن و دستیابی سریع به ترجمه دقیق هر عبارت (جمله و یا شبه جمله)، سرعت و آسانی در تحلیل معنایی متن قرآن با توجه به تفکیک عبارت به عبارت متن عربی و ترجمه و قرارگیری شماره آیات در ابتدای هر آیه است. مرکز ترجمان وحی در جمهوری اسلامی ایران پس از ارزیابی تمام ترجمه‌های انگلیسی خوب، این ترجمه جدید را برتر از آنها، توسط آقای قرائی تألیف کرده است.

دو. کاستی‌ها و نقاط ضعف کتاب تفسیر معاصرانہ

با وجود همه نکات مثبت، نقاط ضعف این کتاب در دو محور نقد کلی و نقد موردی قابل بررسی است که ابتدا شش نقد کلی آن تقدیم می‌گردد.

الف. نقدهای کلی

۱. ترجمه اشتباه نام تفسیر

نام این تفسیر «The study Quran» به معنای قرآن شناخت یا قرآن پژوهی است نه تفسیر معاصرانہ قرآن، زیرا معادل انگلیسی تفسیر معاصرانہ «contemporary interpretation of the quran» یا «contemporary exegesis of the quran» است. البته این نقد بر مترجم وارد است نه نویسنده.

۲. نداشتن تخصص نویسندگان این تفسیر در دانش تفسیر و حدیث

دکتر نصر گرچه یک دانشمند است؛ اما رشته تخصصی اول ایشان فیزیک است. وی در سال ۱۹۴۵ رشته فیزیک را در مؤسسه فناوری ماسوچست گذراند. بعد از آن به تحصیل در رشته فلسفه اسلامی در هاروارد پرداخت و رشته تخصصی دوم ایشان فلسفه اسلامی بود. طبعاً کسی که متخصص فیزیک و فلسفه است نمی‌تواند تفسیر عالمانه برای قرآن بنویسد. بقیه شاگردان ایشان هم گرچه مقداری از علوم اسلامی را تحت نظر دکتر نصر و دیگر اساتید گذرانده‌اند؛ اما هیچ‌کدام متخصص تفسیر نیستند؛ زیرا بزرگان تفسیر در تاریخ اسلام، توانمندی‌های علمی در چندین رشته مرتبط به تفسیر مانند

دانش لغت، صرف و نحو، علم حدیث، علم رجال، تاریخ اسلام، عقاید و کلام، فلسفه، عرفان، شأن نزول آیات و... را شرط یک مفسر دانسته‌اند، حال آنکه این نویسندگان فرصت و توفیق کسب آن را نداشته‌اند.

۳. بی‌توجهی به منابع و شخصیت‌های شیعی

دکتر نصر حدود ۴۰ تفسیر را به‌عنوان منابع مطالب این کتاب معرفی کرده است که شش تفسیر آن اثر مفسران شیعه و بقیه آن اثر مفسران اهل سنت است. انتظار آن نیست که نویسنده این تفسیر اصلاً از منابع اهل سنت استفاده نکند؛ بلکه توقع آن است که: اولاً طبق تصریح خودشان به لزوم بی‌طرفی مذهبی در این تفسیر (نصر و همکاران، تفسیر معاصران قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۲۸/۱)، حداقل نصف منابع از کتب تفسیری معتبر شیعه قرار بگیرد. همچنین در نقل اقوال در تفسیر هر آیه نیز مقتضای بی‌طرفی آن است که مثلاً اگر قرار است چهار نظر نقل شود، دو نظر از مفسران شیعه و دو نظر از مفسران اهل سنت باشد، حال آنکه در تفسیر برخی آیات تنها به ذکر نظرات اهل سنت اکتفا شده است، به‌عنوان مثال در صفحه آخر تفسیر سوره حمد به بررسی مسئله گفتن «آمین» پس از قرائت سوره حمد در نماز پرداخته و با لحن تأیید به نقل از اهل سنت این گونه می‌نویسد: «بر طبق حدیثی از رسول خدا وقتی امام جماعت می‌گوید: "غیر المغضوب علیهم و لا الضالین" شما بگویید: آمین.» (همان: ۱۲۱/۱).

نویسنده با وجود اجماع شیعیان بر جعلی بودن روایت، این تشکیک را مطرح نمی‌کند و پس از توضیحات و تفسیرهایی که از مفسران اهل سنت بر یک مسئله باطل از نظر شیعه می‌دهد، به نقل از قرطبی این گونه می‌نویسد:

«آمین اعلان تأیید است و آن را مهر تأیید بر نمازهای مؤمن دانسته‌اند.» (همان: ۱۲۱/۱).

همچنین ذیل آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره/۳۱) برای تبیین معنای «الْأَسْمَاءُ» به نقل احادیث ضعیف و نظر مفسران اهل سنت پرداخته است و به نقل از فخر رازی یکی از معانی «الْأَسْمَاءُ» را آموختن همه زبان‌های روی زمین به حضرت آدم می‌نویسد. (همان: ۱۵۶/۱)

شاید به نظر برخی برسد که شیعه دارای تفاسیر مهم دیگری نیست که قابلیت استناد و منبع شدن داشته باشد؛ حال آنکه نزدیک به هزار تفسیر کامل و ناقص توسط مفسران شیعه در طول تاریخ نگاشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، تفسیر عیاشی، تفسیر فرات کوفی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن أبو الفتح رازی، تفسیر سعد السعود سید بن طاووس، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین ملا فتح الله کاشانی، تفسیر زبدة البیان فی احکام القرآن مقدس اردبیلی، تفسیر



نورالثقلین عروسی هویزی، البرهان سید هاشم بحرانی، تفسیر قرآن منظوم صفی علیشاه، تفسیر مخزن العرفان بانوی اصفهانی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادہ سلطان محمد گنابادی، پرتویی از قرآن مرحوم طالقانی، تفسیر پیام قرآن و تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر منشور جاوید آیت الله جعفر سبحانی، تفسیر نوین مرحوم محمدتقی شریعتی، تفسیر الفرقان دکتر صادقی تهرانی، تفسیر نور استاد قرائتی، تفسیر تسنیم آیت الله جوادی آملی، تفسیر روان جاوید ثقفی تهرانی و تفسیر حکیم آقای انصاریان.

دوم، رعایت بی طرفی از یک مفسر معتقد به تشیع که مکتب اهل البيت (ع) را اسلام اصیل و صحیح می داند، آن است که ضمن نقل آراء مفسران اهل سنت، آراء مفسران شیعه را نیز به گونه ای تبیین علمی کند که دین خویش را نسبت به تبیین حقانیت آنها انجام داده باشد، بدون آنکه اهانت یا اعتراض یا حتی نقد مؤدبانه ای به اهل سنت بزند.

متأسفانه آنچه در این تفسیر انجام گرفت، عکس این موضع گیری است؛ یعنی نویسندگان در تفسیر بسیاری از آیات نسبت به نقل نظرات شیعه کم مهری نشان داده و نظرات اهل سنت را در ابتدای بحث با نقل قول های متعدد آن چنان قوی مطرح کرده اند که صحت آن را به مخاطب القا می کند. از آنجا که نظر اول عموماً نظری است که بیشتر مورد قبول نویسندگان است و در ذهن خواننده نیز بیشتر جای می گیرد لذا اقتضا می کرد که در این کتاب ابتدا نظر شیعه ذکر و تبیین علمی شود و سپس نظر اهل سنت بیان گردد، حال آنکه در کتاب تفسیر معاصرانہ درباره جزو آیات بودن یا نبودن «بسم الله الرحمن الرحیم» در سوره حمد ابتدا نظر اهل سنت را ذکر کرده و سپس نظر شیعه را آورده است و بدون داوری میان دو نظر تنها به ذکر اقوال گوناگون پرداخته است، حال آنکه در مقدمه کتاب، یکی از ویژگی های این کتاب، داوری در مسائل مربوط به اختلاف شیعه و سنی ذکر شده است (همان: ۱۰۱/۱).

در جایی دیگر نویسندگان هنگام بیان حکم قصاص در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ آدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره ۷۸). پس از نقل نظر حنفیه مبنی بر نبود تمایز میان قاتل زن و مرد و برابری جان با جان، با لحن تأیید این گونه می نویسد: «واقعیت این است که یک شخص انسان به قتل رسیده است نه هیچ چیز دیگر و همانطور که در آیه فعلی دیده می شود، همین نیز شرعاً اهمیت دارد.» (همان: ۳۳۴/۱).

سوم، اگر در تفسیر آیه ای اکثر روایات اهل سنت و شیعه اتفاق نظر دارند و نویسندگان آن نظر را حق می داند جا دارد بحث را به گونه ای تبیین کند که صحت این نظریه برای خواننده روشن گردد.

در این صورت اصلاً توقع این نیست که نظریه اقلیت اهل سنت که مخالف نظر شیعه و اکثریت اهل سنت است پررنگ نقل شود؛ مانند شأن نزول آیه شریفه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره/۲۰۷)؛ که از نظر اکثریت اهل سنت و شیعیان آیه راجع به شب هجرت و خوابیدن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در بستر پیامبر است؛ اما نویسنده ذیل آن ضمن نقل نظر مشهور، به نقل نظر اقلیت اهل سنت پرداخته و این گونه می نویسد: «دیگران معتقدند که این آیه ممکن است ناظر به آن دسته از اصحاب پیامبر باشد که ثرویشان را در مهاجرت از مکه به مدینه خرج کردند یا ثرویشان را از دست دادند به این صورت که مجبور شدند به هنگام هجرت به مدینه ثرویشان را در مکه جا بگذارند. (ابن کثیر و طبری).» (همان: ۱/۳۷۶).

در این گونه آیات چون برخی از اهل سنت همچون ابن ابی الحدید (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ۱۴۰۴: ۱۳/۲۶۲)، غزالی (غزالی، احیاء علوم الدین، بی تا: ۱۰/۴۹)، مالکی مکی (مالکی مکی، الفصول المهمة فی معرفة الاثمه، ۱۳۷۹: ۱/۲۳۹)، و حاکم حسکانی (حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، بی تا: ۱/۱۲۹) نظر مشترک با شیعه همچون بحرانی (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۶: ۱/۴۴۲)، عروسی حویزی (عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵: ۱/۲۰۴)، قمی مشهدی (قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۱۳۶۸: ۲/۳۰۵)، ابن شهر آشوب (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۹: ۲/۶۴)، عیاشی (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۰۱) و طباطبایی (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۲/۱۴۹) را دارند اصل نقل نظریه مخالف، هیچ وجه منطقی ندارد.

چهارم، رعایت احترام و آداب عادی نسبت به ائمه شیعه نشده است، به عنوان مثال شخصیت امام صادق علیه السلام آنقدر در بین مذاهب اهل سنت شناخته شده است که پیشوایان چهار مذهب اهل سنت نیز خودشان را شاگردان مستقیم یا با واسطه آن حضرت می دانند و لذا بسیاری از شخصیت های جهان اهل سنت نام ایشان را با عنوان امام جعفر صادق علیه السلام یاد می کنند؛ مانند کتاب «الامام الصادق» تألیف عالم بزرگ الازهر ابوزهره؛ اما ایشان نام این بزرگوار را با عبارت جعفر صادق نام می برد (نصر و همکاران، تفسیر معاصره قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱/۱۰۱).

همچنین نویسنده از شهادت ائمه بزرگوار با عبارت «وفات» یاد می کند که این یک نحوه تحریف تاریخ و به فراموشی سپردن مظلومیت و شهادت آن بزرگواران است، مخصوصاً نسبت به امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام اولین شهید محراب که شکافتن فرق مبارک ایشان به دست ابن ملجم مورد قبول تمامی امت اسلامی است (طبری، ۱۱۰/۴)؛ اما با تبدیل واژه شهادت به وفات برای امیرالمؤمنین امام



علی (علیه السلام) تبرئه‌ای برای ابن ملجم قرار گرفته است. وی در کتاب خود این گونه می‌نویسد: «برطبق روایت مشهوری منسوب به علی ابن ابی طالب (وفات، ۴۰/۶۶۱)، پسرعمو و داماد پیامبر، امام اول اسلام شیعی و خلیفه چهارم اسلام سنی آمده است که» (نصر و همکاران، تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱/۱۰۰).

۴. استفاده زیاد از تفاسیر ضعیف اهل سنت

نویسنده در مقدمه کتاب می‌نویسد: «ما معتبرترین و پرخواننده‌ترین و پذیرفته‌ترین تفاسیر را استفاده کردیم.» (همان: ۷/۱؛ ۲) اما یکی از تفاسیری که بسیار استفاده شده، ضعیف‌ترین تفسیر اهل سنت یعنی تفسیر «ابن عجبیه» است. وی در قرن دوازدهم در مغرب زندگی می‌کرده است که کتابی به نام «البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید» دارد. این تفسیر که در دنیا بسیار ناشناخته است و اهل سنت هم از آن زیاد استفاده نمی‌کنند، هم مفسرش عجیب است و کسی نمی‌شناسد و هم حرف‌هایش بسیار عجیب است؛ اما نویسنده آن را به عنوان تفسیر قرآن به دنیای غرب معرفی کرده و گاهی در یک صفحه به طور افراطی چهار مرتبه از تفسیر ابن عجبیه نقل کرده است. حال آنکه نویسنده می‌توانست از تعدادی تفاسیر معتبر اهل سنت همچون تفسیر «المنار» رشیدرضا استفاده کند.

۵. ارائه نکردن معنایی روشن و قابل قبول برای جامعه معاصر از عبارات در معرض شبهه قرآنی

تفسیر در اصطلاح به معنای کنارزدن پرده ابهام از آیات است، لذا از یک کتاب تفسیری انتظار می‌رود که به درستی به توضیح هریک از آیات پرداخته و به سؤالاتی که در ذهن مخاطب ایجاد شده است، پاسخ گوید.

سه گزاره ذیل آیه ۲۹ سوره بقره ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ وجود دارد که برای جامعه غربی مبهم است و جا داشت نویسنده همانند دیگر مفسران به توضیح هریک از موارد زیر بپردازد.

الف. مقصود از خلقت همه اشیاء برای انسان چیست؟

ب. استواری خداوند در آسمان به چه معناست و در کجای آسمان قرار دارد؟

ج. خلقت هفت آسمان به چه معناست؟

همچنین در جایی دیگر ذیل آیه ۳۰ سوره بقره ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ منظور از واژه «فساد» را تنها تخریب محیط‌زیست طبیعی عنوان می‌کند و به نقل نظرات دیگر در این زمینه نمی‌پردازد.

۶. معاصرانہ نبودن تفسیر معاصرانہ

انتظار ما از تفسیر معاصرانہ این است که نیازهای امروز جامعہ بشری را بہ قرآن عرضه و پاسخ قرآن را در آن زمینہ ارائه دہد.

تفسیر معاصرانہ بہ چہ معناست؟

گرچہ نام تفسیر، «معاصرانہ» نیست؛ ولی مترجم می گوید: «من این را از لایہ لای مطالب و نوشته های ایشان استخراج کردم.»

چہار معنای متفاوت برای تفسیر معاصرانہ متصور است:

۱. تفسیر معاصرانہ بہ معنای تمرکز بر آرای مفسران معاصر صد سالہ اخیر و طرح آراء آنهاست.

نویسنده از نظر مفسران معاصر در کتاب خود بہرہ چشمگیری نبرده است، چنانکہ خود در مقدمہ کتاب می نویسد: «بدین ترتیب تفسیر ما تفسیر نوینی است کہ در عین حال بر تفکر اسلامی سنتی و سنت های تفسیری متقدم تر مبتنی است.» (همان: ۷۳/۱)، حال آنکہ نویسنده می توانست از تفاسیر معاصر اہل سنت همچون تفسیر القرآن العظیم (المنار) محمد رشیدرضا، فی ظلال القرآن، سیدقطب، روح المعانی، سید محمود آلوسی، التحریر و التنویر، ابن عاشور، التفسیر الحدیث، محمد عزت المدرزہ، التفسیر القرآنی للقرآن، عبدالکریم خطیب، تفسیر المراغی، احمد بن مصطفی مراغی، محاسن التاویل، محمد جمال الدین قاسمی، نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، سید محمد صدیق قنوجی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، سید محمد طنطاوی، تفسیر الوسیط و همچنین التفسیر المنیر فی العقیدہ و الشریعہ و المنہج، از وہبہ بن مصطفی زحیلی و تفسیر الواضح از محمد محمود حجازی و... و نیز از تفاسیر معاصر شیعہ همچون تفسیر المیزان طباطبائی، تفسیر نمونہ مکارم شیرازی، تفسیر منشور جاوید سبحانی، تفسیر الفرقان صادقی تهرانی، تفسیر مخزن العرفان بانوی اصفہانی، تفسیر نور قرائتی و تفسیر تسنیم جوادی آملی بہرہ گیرد.

۲. تفسیر معاصرانہ یعنی تفسیری کہ سعی می کند از مجموعہ دستاوردهای علوم مرتبط بہ موضوعات آیات قرآن، مطالب جدید را از آیات قرآن بہ صورت ضابطہ مند طبق متد فنی و قواعد مسلم تفسیری استخراج کند؛ مانند: علوم فلسفہ، عرفان، جامعہ شناسی، تاریخ، روان شناسی، زمین شناسی، زیست شناسی، اقتصاد، مدیریت، کیهان شناسی، فزیولوژی و... متأسفانہ نویسندگان تفسیر معاصرانہ از این ویژگی مثبت غافل شدہ اند.

بہ عنوان مثال نویسنده هیچ توضیحی براساس تحقیقات دانش کیهان شناسی برای بناء بودن آسمان در آیہ ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقرہ/ ۲۲)، ارائه نکرده است (همان: ۱/ ۱۴۲).



۳. تعریف دیگر برای تفسیر معاصرانہ، استخراج آموزه‌های قرآن در ارتباط با مسائل جدید و نیازهای نوپدید جامعه بشری معاصر و پاسخگویی به پرسش‌های نوین جامعه معاصر است.
- علی‌الظاهر مراد مترجم از واژه تفسیر معاصرانہ و نیز مراد دکتر نصر از واژه‌های مترادف تفسیر معاصرانہ همین معنای سوم است؛ اما در عمل کامیاب نبوده است. امروز جامعه بشری چه مشکلاتی دارد که قرآن مشعل راه هدایت آنها و شفاء برای جامعه معاصر باشد. ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء/۸۲).
- الان جامعه معاصر نمی‌داند آیا اقتصاد کاپیتالیستی بهتر است یا اقتصاد کمونیستی یا سوسیالیستی یا یک اقتصاد قرآنی داریم که از آنها برتر است؟ آیا قرآن دارای آموزه‌ها و مکتب مدیریتی مستقلى است که برتر از مکاتب مدیریتی امروز دنیاست یا قرآن فاقد آموزه‌های مدیریتی است؟ آیا نظام تربیتی قرآنی داریم که از مکاتب تربیتی امروزی دنیا بهتر باشد؟ آیا مکتب فلسفی قرآنی داریم که از مکاتب فلسفی امروزی دنیا بهتر باشد؟ آیا عرفان قرآنی داریم که از مکاتب عرفانی امروزی دنیا بهتر باشد؟ آیا قرآن مسئله دموکراسی و مردم‌سالاری مطلق را قبول دارد؟ نظر قرآن راجع به لندیشه‌های نوینی مانند فمینیسم، حقوق بشر، روابط بین‌المللی، سوسیالیسم و اومانیسم چیست؟
- این موارد نیازهای امروز بشر است و تفسیر معاصر یعنی تفسیری که این آموخته‌ها را از قرآن استخراج و به جامعه بشری الهام کند. این انتظار از تفسیر معاصرانہ است؛ ولی متأسفانه کتاب تفسیر معاصرانہ ذیل آیات مربوطه به این موضوعات از بیان اکثر آنها غافل گشته است.
- اما آنچه کتاب تفسیر معاصرانہ به آن پرداخته است، نقل قول‌هایی کم‌فایده و بی‌فایده از برخی مفسران قدیم است که نه تنها جامعه جهانی، به‌ویژه جامعه غربی هیچ نیازی به دانستن آنها ندارد؛ بلکه هیچ انگیزه‌ای برای خواندن آنها احساس نمی‌کند؛ مانند اینکه قرطبی چنان گفته، ابن‌عجیه چنین گفته، قشیری و قتاده و ابن‌کثیر و... هر کدام چه احتمالی داده‌اند. به‌عنوان مثال نویسنده ذیل آیه ۳۰ سوره بقره به ذکر حدیثی ضعیف از ابن‌عباس پرداخته است که شیطان از طایفه‌ای از ملائکه به نام جن بوده است و او را حارث می‌نامیدند و آفرینش این طایفه از آتش بی‌دود بوده است (همان: ۱/۱۵۳).
۴. تفسیری که متأثر از روش‌های قرآن‌پژوهی و غلط معاصر مسلمانان غرب‌زده و مستشرقان باشد. دکتر نصر از این نوع تفسیر تعبیر به تفسیر متجدد و مدرن می‌کند و این روش را قبول نداشته و به شدت از آن پرهیز می‌نماید.

۷. نقد روش سنت‌گرایانه بودن تفسیر حاضر

دکتر نصر در تفسیر خود تصریح کرده است که روش تفسیر من روش تفسیر سنت‌گرایانه است. وی بر این روش تأکید ورزیده و به آن افتخار می‌کند (همان: ۶۷/۱).

تفسیر سنت‌گرایانه یعنی چه؟

این واژه تحمل شش تعریف متفاوت دارد که باید بررسی شود. نخست اینکه مراد دکتر نصر از انتخاب روش سنت‌گرایانه کدامیک از این تعاریف است؟ دوم اینکه واقعیت این کتاب منطبق با کدامیک از این تعاریف است؟

تعاریف شش‌گانه تفسیر سنت‌گرایانه

۱. سنت به معنای حدیث

سنت‌گرا، یعنی حدیث‌گرا. کسانی که این کار را کرده‌اند، در شیعه به اخباریون و در اهل سنت به اهل حدیث معروف هستند. مفسرانی که با ویژگی حدیث‌گرایی به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند، سعی کرده‌اند در تفسیر همه آیات یا به نقل متن احادیث بسنده کنند و یا احیاناً توضیحاتی پیرامون برخی از احادیث ارائه دهند. این روش که تفسیر روایی نامیده می‌شود غالباً دارای سه آفت است:

اول: از احادیث ضعیف‌السند و احیاناً جعلی که صحت آنها اثبات نشده استفاده می‌گردد. دوم: احادیثی که مضامین آنها دارای یک نحوه ابهام و پیچیدگی و فاقد توجیه عقلی، علمی و احیاناً شبهه‌زا است نقل می‌شود. سوم: غالباً بدون توضیح مضامین احادیث با اکتفا به روایت‌الحدیث خواننده را از درایت‌الحدیث محروم می‌کنند. آیا روش دکتر نصر در تفسیر معاصرانه سنت‌گرا یعنی حدیث‌گراست؟ منظور دکتر نصر از سنت‌گرا بودن، حدیث‌گرا نیست و این اراده وی نبوده است؛ اما در عمل تفسیر او مصداق این روش قرار گرفته است؛ یعنی در تفسیر بسیاری از آیات به نقل احادیث متعدد پرداخته و غالباً بدون کار اجتهادی، نتیجه‌گیری، ترجیح و اظهارنظر به ذکر احادیث بسنده کرده است (همان: ۱/ ۱۵۶ و ۹۸)؛ که مصداق واقعی تفسیر اخباری‌گری و سنت‌گرایی به معنای حدیث‌گرایانه است.

۲. سنت‌گرا به معنای اهل سنت

به کسانی که تفسیر را طبق قواعد و روش و مبانی فکری اهل سنت می‌نویسند، سنت‌گرا می‌گویند. مراد دکتر نصر از تفسیر سنت‌گرایانه این معنا نیست؛ اما متأسفانه باز تفسیر معاصرانه وی گرفتار سنت‌گرایی به همین معنا شده است. به این معنا که واقعاً این کتاب سنی‌زده است؛ زیرا در تفسیر بسیاری از آیات، روایات و اقوال مفسران اهل سنت بیش از شیعه نقل شده و به گونه‌ای آن اقوال تبیین گشته است که بتواند خواننده را به پذیرش آنها برساند. البته احتمال دارد که برخی از نویسندگان همکار



دکتر نصر دارای مذهب تسنن بوده و دین خویش را نسبت به ذکر احادیث و اقوال اهل سنت و نیز اثبات حقانیت آنها ادا کرده‌اند؛ اما سروراستار محترم از این رویکرد سنی‌زدگی غافل شده و این رویکرد خطا را اصلاح نکرده است؛ درحالی‌که مسئول اصلی صحت و سقم تفاسیر همه آیات و رویکردهای تفسیری، شخص ویراستار است.

۳. معنای سوم برای سنت‌گرایانی تمرکز بر فهم و نقل نظرات مفسران صدر اسلام (قرن یک، دو، سه، صحابه، تابعین و تابعین تابعین)

تفسیر سنت‌گرا به این معنا اصطلاحاً تفسیر سلفی نامیده می‌شود که کتاب تفسیر معاصرانہ مقداری به این سو کشیده شده است؛ اما پررنگ نیست و نمی‌شود به آن تفسیر سلفی گفت.

۴. تمرکز بر نقل و قبول نظرات مفسران دارای تفکر تکفیری و شخصیت‌های متحجر صدر اسلام و هابیان که دارای همین عقیده و تقدیس آن اسلاف هستند، خود را اهل سنت واقعی معرفی می‌کنند.

دکتر نصر این معنا را از کلمه بنیادگرایانه اراده نکرده است و این مفهوم را روش بنیادگرایانه نامیده است و مقصود او از روش بنیادگرایانه، روش تکفیری و داعشی است که به شدت سعی کرده از آن پرهیز کند؛ زیرا کلمه بنیادگرایی قابلیت تعریف به سنتی بودن (که شیوه دکتر نصر است) و نیز بنیادگرایی افراطی و خشن که به صورت وهابیت و داعش و تکفیری‌ها بروز پیدا می‌کند را دارد و از آنجایی که مردم آمریکا اعم از مسلمانان و مسیحیان از این بنیادگرایی افراطی رنج می‌برند، به تبع مقصود دکتر نصر از نفی روش بنیادگرایی در این تفسیر همین بنیادگرایی تکفیری است.

۵. تفسیر سنت‌گرایانه یعنی تمرکز بر فهم و نقل نظرات مفسران غیر معاصر

دکتر نصر سعی کرده است در کتاب تفسیر معاصرانہ از منابع تفسیری صدساله اخیر و تا حدی از سه سده اخیر مطلبی را جز موارد اندک (مانند المیزان) نقل نکند. به نظر می‌رسد مراد دکتر نصر از روش تفسیر سنت‌گرایانه‌اش همین تعریف باشد؛ اما این روش از نظر منطقی خطا به نظر می‌رسد.

این مایه افتخار نیست که آقای نصر می‌گوید من سعی کردم به تفاسیر متقدم‌تر اکتفا کنم (همان: ۱/ ۷۳)، مگر مفسران صد ساله اخیر یا سه سده اخیر چه نقصی دارند که جامعه مخاطب کنونی باید از اطلاع نظرات آنان محروم شود. و مفسران پیشین چه امتیازی دارند؟ برعکس علما هر چقدر در تاریخ جلوتر می‌روند، فهم و درکشان بیشتر می‌شود و نظرات جدیدی را می‌فهمند. اگر بنا بود همه ادیان، عالمان و دانشمندان این طور باشند اصلاً باید علم تعطیل شود.

صرف نقل اقوال پیشینیان به چه درد جامعه آمریکا و اروپا و یا مسلمانان عالم می‌خورد؟

یک نگرانی مهم دیگری که نسبت به کتاب تفسیر معاصرانه با این روش سنت‌گرایانه وجود دارد، این است که اگر این تفسیر برداشت‌های هدایت‌گرایانه ده‌ها مفسر بزرگ در سده اخیر را برای مخاطبان نقل کرده و هیچ پرسش مهم بنیادین امروز جامعه آمریکا و اروپا را جواب ندهد و سپس جامعه جهانی غرب به این نتیجه برسد که این قرآن یک کتاب سنتی قدیمی است و اصلاً برای جامعه امروزی مشکل‌گشا نیست، این خیانت به قرآن و پس زدن قرآن از جامعه است.

به نظر می‌رسد مفسر محترم قبل از ترجمه به دیگر زبان‌ها این رویکرد را اصلاح کند.

۶. تفسیر سنت‌گرا یعنی تفسیر اصول‌گرا

این نوع تفسیر ملتزم به روش و نقل آرای مفسران مشهور و بزرگ و مورد اعتماد جامعه اسلامی است، نه مفسرانی که دارای آرای شاذ و نادری بودند و متأثر از غرب و شرق شدند و فقط به مشاهیر و بزرگان تاریخ تفسیر رجوع کردند. متأسفانه دکتر نصر در کتاب تفسیر معاصرانه، نه تنها از نقل و روش تفسیر بسیاری از مشاهیر تفسیر قرآن محروم شده است؛ بلکه در بسیاری از موارد به تفاسیر غیر مشهور و غیر معتبر و روش تفسیری خطای آنها مانند تفسیر ابن عجبیه پرداخته است.

تفاسیر مشهور شیعه مانند: تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، تفسیر فرائد کوفی، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام قطب‌الدین راوندی، متشابه القرآن و مختلفه ابن شهر آشوب مازندرانی، تفسیر الصافی ملا محسن فیض کاشانی، البرهان فی تفسیر القرآن سید هاشم بحرانی و تفسیر نورالثقلین عروسی حویزی و

تفاسیر معروف اهل سنت مانند: مفاتیح الغیب فخر رازی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل حسکانی، لباب التأویل فی معانی التنزیل علاء‌الدین بغدادی، البحر المحيط فی التفسیر ابو حیان لندلسی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن ثعالبی، تفسیر الجلالین از جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی و

شایسته بود دکتر نصر تعریف خودش از روش تفسیر سنت‌گرایانه را از یک مورد از این تعاریف شش‌گانه باصراحت معرفی می‌کرد تا خوانندگان دچار داوری‌های متضاد نگردند.

ب. نقدهای موردی

در این قسمت به دلیل پرهیز از طولانی‌شدن مقاله، تنها به بررسی و نقد سوره حمد و برخی آیات سوره بقره در این تفسیر پرداخته شده است.

نقد موردی تفسیر سوره حمد

۱. شایسته بود از تفسیر سوره حمد امام خمینی رحمت‌الله که دارای مجموعه گرانمایی از معارف عرفانی است و مورد نیاز عطش امروز است، استفاده می‌شد.



۲. نویسندگان در تفسیر سوره حمد به ذکر نام‌های دیگر این سوره پرداخته است. یکی از القاب این سوره «سبعاً من المثانی/ تکرار شده‌های هفتگانه» ذکر شده است (همان: ۹۸/۱)؛ اما وجه تسمیه سوره حمد به این نام توضیح داده نشده است و مخاطب در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند، لذا شایسته بود که نویسندگان به تبیین این نام از سوره حمد بپردازد. در روایات معصومین در رابطه با علت نام‌گذاری سوره حمد به «سبعاً من المثانی» چنین آمده است:

«یونس بن عبد الرحمن از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (حجر/۸۷) پرسید. امام فرمودند: منظور از «سبعاً من المثانی» سوره حمد است که هفت آیه دارد و بسم الله الرحمن الرحيم هم یک آیه از آن است و با توجه به اینکه دو بار در نماز خوانده می‌شود مثانی نیز نام گرفت.» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰: ۱۹/۱).

۳. در کتاب تفسیر معاصرانہ لقب «شفا» نام دیگر سوره حمد خوانده شده و دلیل این وجه تسمیه این گونه بیان شده است: «زیرا گفته‌اند این سوره شفابخش جسم و روح است.» (همان: ۹۸/۱)؛ اما توضیحی ذیل آن داده نشده است و حال آنکه مفسران ذیل آیه ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء/۸۲)؛ توضیح داده‌اند که قرآن شفا برای همه آلام و بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی فرد و جامعه است.

نخستین کاری که قرآن در وجود انسان‌ها می‌کند، همان پاکسازی از انواع بیماری‌های فکری و اخلاقی فرد و جامعه است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۲/۲۳۷).

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْثَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُّ، وَالْغِيَّةُ وَالضَّلَالُ؛ قرآن درمان بزرگ‌ترین دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد.» (قرائتی، تفسیر نور، ۱۳۸۳: ۷/۱۱۰).

۴. نویسندگان از عبارت حدیث امام صادق (علیه السلام) که می‌فرمایند: «بسم الله بزرگ‌ترین آیه در کتاب خدا است.» استفاده کرده که علمای شیعه طبق این روایت معتقدند که بسمله آیه‌ای از سوره فاتحه و همچنین آیه‌ای از هر سوره دیگری است که با آن آغاز می‌شود. (نصر و همکاران، تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱۰۱/۱).

حال آنکه این روایت دلالت بر این معنا ندارد و علما جزئیت بسم الله الرحمن الرحيم در همه سوره‌ها را از این روایت استفاده نکرده‌اند؛ بلکه با توجه به روایات زیر علما حکم به جزئیت بسمله در سوره‌های قرآن کرده‌اند.

۱. «محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام درباره آیه «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ» می پرسد که آیا منظور سوره حمد است و بسم الله هفتمین آیه آن است؟ امام فرمودند: بله و آیه بسمله افضل این سوره است.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۶/ ۵۷).
 ۲. «زهانی که پیامبر تکبیر نماز را گفتند خداوند به ایشان فرمود: الان به من رسیدی پس نام ببر اسم مرا سپس پیامبر فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم. پس به علت همین خداوند بسم الله الرحمن الرحيم را در اول هر سوره قرار داد.» (ابن بابویه، علل الشرائع، ۱۳۸۵: ۲/ ۳۱۵).
 ۳. «معاویه بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، هنگامی که به نماز برمی خیزم «بسم الله» را در آغاز حمد بخوانم؟ فرمودند: بلی. مجدداً سؤال کردم هنگامی که حمد تمام شد و سوره ای بعد از آن می خوانم «بسم الله» را با آن بخوانم؟ باز فرمودند: آری.» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳/ ۳۱۲).
 ۵. نویسنده در تفسیر معاصرانہ اصلاً به معنای جمله «الحمد لله» و تفاسیر متعدد آن اشاره نکرده است و حال آنکه مفسران بزرگ به آموزه های والای این جمله و حیانی پرداخته اند که به سه تفسیر از آن اشاره می شود.
- سه تفسیر درباره «حمد» ارائه شده است: اول: جمله «الحمد لله» خبریه در مقام انشاء باشد و گوینده این جمله حمد خویش را برای خدا انشاء و ایجاد کند. بر این اساس معنای «الحمد لله» می شود حمد می کنم خدا را. دوم: جمله خبریه «الحمد لله» در مقام بیان استحقاق و حصر باشد؛ زیرا لام لله لام اختصاص است و معنای آن می شود که حمد یعنی سپاس و ستایش ویژه خداست؛ چراکه هر نعمتی که دیگران به انسان می دهند، گرچه مستلزم سپاس عرضی از آن انسان نعمت دهنده است؛ اما مالک اصلی آن نعمت خداست که خالق آن نعمت است و سپاس گزاری حقیقی نیز از آن اوست؛ چنان که هر موجود بافضیلتی شایسته ستایش است؛ اما شایسته اصلی ستایش خالق آن فضیلت است و لذا ستایش حقیقی ویژه خداست. سوم: جمله «الحمد لله» خبریه محض است، اما «ال» در «الحمد» برای استغراق است که تمامی حمدهای موجود عالم را از هر حامدی برای هر محمودی شامل می شود و معنای آن این است که هر سپاس و ستایشی از هر سپاس گزار و ستایش گری برای هر محمودی صادر می شود، همه آنها در حقیقت حمد خداست چه حامدان بدان توجه کنند و یا از آن غافل باشند؛ بنابراین تمام انسان ها مؤمن و کافر و همه موجودات عالم حامد خداوند متعالند؛ همانطور که علامه در المیزان به این نوع تصریح می کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۹).



۶. برای کلمه «رب» معانی متعددی همچون: پروردگار و سروری که باید از او اطاعت کرد، کسی که امور را در ترتیب حقیقی شان قرار می دهد و سامان دهنده همه آفریده ها ذکر شده است. در ادامه آمده است: «برخی نیز پروردگار (رب) را با پرورش (تربیت) مرتبط می دانند؛ زیرا خداوند نه فقط پرورنده (مربی) همه چیزها، بلکه تربیت کننده و پرورنده نفس ها، قلب ها و روح ها نیز هست.» (نصر و همکاران، تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱/ ۱۰۴)؛ اما کلمه «رب» هیچ ارتباطی از نظر ماده با مربی و تربیت ندارد؛ زیرا رب آفریدگاری است که پرورش دهنده مخلوقاتش نیز است، چنانکه شهید مطهری می فرماید: «درباره کلمه رب باید بگوئیم که در فارسی کلمه ای که بتوانیم معادل آن قرار دهیم، نداریم. گاهی به معنای تربیت کننده، معنا می کنند؛ ولی باید توجه داشت که رب از ماده «رب» است نه از «ربی» و تربیت کننده کلمه ای است که معادل مربی قرار می گیرد و مربی از ماده «ربی» است و گاهی آن را صاحب اختیار ترجمه می کنند، درحال هیچ کدام از این کلمات به تنهایی رساننده معنی رب نیستند؛ گرچه هر دو صفت جدا جدا از اوصاف خداوند به شمار می روند؛ ولی گویا در کلمه رب هم مفهوم خداوندگاری و صاحب اختیاری نهفته است و هم معنای تکمیل کننده و پرورش دهنده. خداست که هم صاحب اختیار عالم است و هم کمال رسان همه عالم است.» (مطهری، آشنایی با قرآن، ۱۳۸۹: ۲/ ۲۲).

همچنین در میزان در رابطه با کلمه «رب» چنین آمده است: «رب مالکی است که امر مملوک خود را تدبیر کند، پس معنای مالک در کلمه (رب) خوابیده است. از میان دو قسم ملک حقیقی و اعتباری آنچه صحیح است که به خدا نسبت داده شود، همان ملک حقیقی است، نه اعتباری.» (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۱).

۷. جا داشت نویسنده این نکته را نیز متذکر می شد که قرار گرفتن صفت «رب العالمین» پس از «الحمد لله» مصداق تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است. چون خداوند مالک و مربی همه جهانیان است پس تمام حمد و ستایش و سپاس ویژه او است.

۸. نویسنده درباره «إِيَّاكَ تَعْبُدُ» می نویسد: «انسان ها نه فقط به منزله افراد، بلکه علاوه بر این در مقام جانشینان خداوند سخن می گویند و از جانب همه آفریده ها از خدا یاری می خواهند.» (نصر و همکاران، تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱/ ۱۱۰).

درحالی که اولاً حیثیت مخلوق بودن انسان برای خدا اقتضای عبادت می کند، چه جانشین خدا شده باشد یا نه. ثانیاً انسان در اعلام «نعبد» قصد نیابت از بقیه موجودات را ندارد و موجودات دیگر هم نمایندگی و نیابت به انسان را نداده اند. پس این آیه ربطی به جانشینی انسان ندارد؛ بلکه بهتر است گفته شود با توجه به

اینکه از آیه قبل ربوبیت خداوند برای انسان و جهان اثبات شد و انسان مرهون ربوبیت و محبت اوست، پس شایسته است او را عبادت کند. این ترتیب منطقی در چینش آیات رعایت شده است.

۹. در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» آمده است: «پرستندگان نیز باید کاملاً در برابر پروردگارشان حاضر باشند. نباید توجه‌شان میان خدا و چیز دیگری تقسیم شود، خواه در عیان باشد، مانند بت‌پرستی، خواه در نهان، مانند آن‌انکه خدا را با ذهنی پریشان در اثر افکار و آمال شخصی یا به سودای پاداش فردی عبادت می‌کنند.» (همان: ۱/۱۱۲)

طبق حدیث امام صادق (علیه السلام) عبادت‌کنندگان سه دسته‌اند: «عبادت‌کنندگان سه دسته‌اند: گروهی خداوند عزوجل را از ترس عبادت می‌کنند، که این عبادت بردگان است. گروهی خداوند را به طمع ثواب عبادت می‌کنند، که این عبادت مزدوران است و گروهی خدا را از سر عشق و محبت به او عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است و این برترین عبادت است.» (فیض کاشانی، الوافی، ۱۴۰۶: ۴/۳۶۶؛ مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الاثمة الاطهار، ۱۴۰۳: ۶۷/۲۳۶).

اگرچه در سه نوع از اقسام عبادت خداوند، نوع سوم عبادت احرار است؛ اما نوع اول و دوم نیز عبادت خدا محسوب می‌شود و نباید آن همه احادیث که در فضائل و ثواب‌های اخروی عبادات، از پیامبر اکرم و ائمه به ما رسیده است کنار زده شود.

بنابراین از عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» نمی‌توان به‌طور قطع نفی عبادت نوع اول و دوم را استفاده کرد. ۱۰. نویسنده ذیل آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» به بررسی تفاسیر متعدد از راه راست پرداخته و چندین صفحه راجع به صراط مستقیم سخن گفته است؛ حتی سخن از آنکه چندین تفسیر سنی بر آنند که راه راست اشاره به پیامبر و ابوبکر و عمر است. حال آنکه جا داشت نویسنده تفاوت صراط و سبیل را که هر دو راه خدا است توضیح دهد؛ چراکه بشر معاصر موضوع صراط‌های مستقیم را مورد بحث و اختلاف قرار داده است؛ مانند دکتر سروش که قائل به پلورالیسم دینی است و عقیده دارد که در عالم دینداری تنها یک راه راست وجود ندارد؛ بلکه راه‌های مستقیم بسیاری وجود دارد.

علامه طباطبایی می‌نویسد که میان صراط و سبیل فرق است:

یکم، صراط ویژه راه صحیح و راه خداست؛ اما سبیل شامل معرمان است. و این خود فرق دیگری میان سبیل و صراط است که سبیل با شرك جمع می‌شود، ولی صراط مستقیم با ضلالت و شرك جمع نمی‌شود.

دوم، صراط به‌سوی خدا یکی است و سبیل الله متعدد است. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت/ ۶۹).



سوم، صراط روح سبیل الله است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۱ و ۳۲).
 ۱۱. ذیل آیه «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» با وجود نقل و تلقی به قبول مفسران شیعه و سنی درباره حدیث معروفی که می فرماید: مراد از «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» یهود و مراد از «و لا الضالین» نصاری هستند (ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ۱۴۰۴: ۳/ ۸۷)، نویسنده در سند روایت تشکیک کرده و می نویسد: «بر طبق یک تفسیر که تنی چند از مفسران با استناد به گفته ای منسوب به پیامبر - گو اینکه صحت انتساب آن به حضرت کاملاً قطعی نیست - ارائه کرده اند، مقصود از آنان که بر ایشان خشم گرفته شده، یهودیان است و آنان که گمراه اند، مسیحیان.» (نصر و همکاران، تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱/ ۱۲۰).

حال آنکه اولاً این حدیث را شیعه و سنی نقل کرده اند و ثانیاً علاوه بر پیامبر ﷺ، امام صادق (ع) هم این روایت را نقل کرده اند. ثالثاً این حدیث صحیح السند است؛ زیرا راوی آن معاویه بن وهب است. وی صحابی امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) از محدثان ثقه شیعی بوده است. نجاشی با تعبیر ثقه و حسن الطریقه او را ستوده است. (نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۲).

نقد موردی تفسیر برخی از آیات سوره بقره

۱. «الْمَ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» خواننده این آیه قرآن سه سؤال و شبهه برایش مطرح است:

- الف. اگر قرآن کتاب هدایت همه بشریت است، پس باید قرآن کتاب هدایت برای همه بت پرستان و فاسقان نیز باشد، پس چرا آیه شریفه هدایت قرآن را مختص متقین قرار داده است؟
 - ب. کسی که متقی شده از قبل هدایت شده است چه عاملی جز خدا و قرآن عامل هدایتشان شده است؟
 - ج. کسی که به مقام والای تقوا رسیده، قرآن چه هدایت های جدیدی برای او خواهد داشت؟ متأسفانه دکتر نصر این ها را اصلاً برای معاصران توضیح نداده است.
- در تفسیر المیزان آمده است که دو درجه هدایت و ضلالت وجود دارد:
- یک هدایت اولیه فطری که بعضی افراد براساس آن تصمیم می گیرند راه انسانیت و پاکی و تقوا را پیش گیرند و چون این نیت را دارند، از آموزه های قرآن بهره هدایتی می گیرند؛ اما کسانی که نیت فسق و گناه و آلودگی دارند، قرائت قرآن برای آنها هدایت آور نمی شود.
- دو هدایت ثانویه تکمیلی قرآنی است که خداوند به پاس تقوایشان به آنها کرامت فرمود. چون هدایت دومی متقین به وسیله قرآن صورت می گیرد، معلوم می شود هدایت اولی قبل از قرآن بوده و علت آن سلامت فطرت بوده است.

از سوی دیگر کفار هم دارای دو ضلالت و کوری هستند، یکی ضلالت و کوری اول که باعث اوصاف خبیثه آنان از کفر و نفاق و غیره شد، دوم ضلالتی که ضلالت و کوری اولشان را بیشتر کرد. ضلالت اولی را خداوند به خود آنان نسبت داده است و ضلالت دومی را به خود؛ چراکه خداوند برای مجازات منافقان آنان را دچار ضلالت و کوری بیشتر کرده است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۵).

با توجه به آیات قرآن کسی که تقوا پیشه کند، خداوند به او قدرت تشخیص حق از باطل داده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾. (انفال/ ۲۹)؛ و راه خروج از گرفتاری‌ها را برای او مهیا و از جایی که گمان نمی‌کند، روزی می‌خورد. ﴿... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...﴾ (طلاق/ ۲-۳).

همچنین آیات الهی و نشانه‌های آفرینش را تنها اهل تقوا درک می‌کنند. ﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾ (یونس/ ۶).

۲. با توجه به اینکه تفسیر معاصرانه برای جامعه معاصر و فرهیخته نگاشته شده است، لذا شایسته بود که ذیل آیه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ مهمترین مباحث مربوط به این آیه که ذهن جامعه معاصر را رنج می‌دهد و از جمله مباحث زیر مطرح گردد.

الف. بیان جامعیت عقیدتی آیات اول سوره بقره چنانکه علامه طباطبایی در المیزان به این نکته اشاره می‌کند.

این آیات اصول عقاید سه‌گانه را کامل مطرح کرده است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۶).

بحث توحید در عبارت «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»، نبوت عامه و خاصه در عبارت «يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» و بحث معاد در فراز «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» مطرح شده است.

ب. با توجه به اینکه جامعه غربی مخاطب تفسیر معاصرانه در این چهار سده اخیر، به شدت مبتلا به انکار غیب و اعتقاد به مکاتب ماتریالیستی و تجربه‌گرایی شده‌اند، جا داشت که نویسنده محترم در ذیل این آیه به تبیین علمی حقانیت اعتقاد به غیب و ماوراء جهان ماده و قلمرو تجربه بپردازد که بحمدالله تعدادی از مفسران بزرگ قرآن مطالب علمی ارزشمندی در این زمینه تدوین کرده‌اند.

۳. مناسب بود نویسنده در تفسیر معاصرانه ذیل آیه ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ انواع انفاق‌ها را ذکر می‌کرد.



از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که ذیل جمله «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» فرمودند: یعنی از آنچه ما به ایشان تعلیم کرده ایم به دیگران تعلیم می کنند و علم را گسترش می دهند (مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الائمه الأطهار، ۱۴۰۳: ۱۷/۲).

۴. مقصود از «الَّذِينَ كَفَرُوا» در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره/۷)؛ سردمداران مشرکان قریش و بزرگان مکه بودند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۵۲/۱)، که ریاست طلبی و ثروت لندوزی را بر انتخاب راه صحیح و خدا ترجیح می دادند، نه همه کافران که نویسنده به آن اشاره کرده است.

آقای قرشی مراد از کفر در آیه ۶ سوره بقره را کفر جهود می داند، نه کفر جاهلان. کفر دو گونه است یکی کفر و انکار از روی عناد و لجاجت و دیگری کفر از روی جهالت و نادانی است. در این آیه مقصود گروه اول است که انذار به حالشان فائده ای ندارد؛ زیرا روح تقوی ندارند و منصف نیستند؛ بلکه لجوج و متکبر هستند (قرشی، تفسیر احسن الحديث، ۱۳۷۷: ۴۹/۱).

۵. نویسنده ذیل آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره/۷)؛ می نویسد: «این را می توان به یک معنای تقدیرگرایانه فهمید که بر طبق آن ایمان یا کفر آدمی، معلول اراده او نیست؛ بلکه معلول امر قبلی خداوند است؛ ولی همچنین می توان آن را پاداش یا جزای معنوی دانست و در این صورت خود آن مهر معلول است نه علت.» (نصر و همکاران، تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱۳۳/۱).

طرح دو احتمال صحیح و غلط بدون پاسخ و نقد نظر جبرگرایی، موجب بدفهمی مخاطب است، نه موجب هدایت گری قرآن.

اگر خدای سبحان بندگان خود را مجبور به اطاعت یا معصیت کرده بود، به طوری که اولی قادر بر مخالفت، و دومی قادر بر اطاعت نبود، دیگر معنا نداشت که برای اطاعت کاران بهشت، و برای معصیت کاران دوزخ مقرر بدارد، و حال که مقرر داشته، باید در مورد اولی پاداش به جزاف، و در مورد دومی کیفرش ظلم باشد، و جزاف و ظلم نزد عقلاء قبیح است و خدای تعالی از آن بری است.

تمامی آنچه خدای تعالی از ضلالت، خدعه، مکر، امداد، کمک در طغیان، مسلط کردن شیطان، سرپرستی انسان ها و یا رفیق کردن شیطان با بعضی از مردم را به ظاهر به خود نسبت داده است؛ آن طور منسوب به خدا است که لایق ساحت قدس او باشد و به پاکی او از قبیح و منکر بر نخورد.

بنابراین آنچه از اضلال به خداوند نسبت داده می شود، اضلال به عنوان مجازات است که افراد طالب ضلالت را بدان مبتلا می کند؛ چون بعضی افراد به راستی طالب ضلالت هستند و به سوء اختیار به استقبالش می روند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۹۴-۹۶).

۶. نویسندۀ ذیل آیات ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (بقره/ ۱۱-۱۲)؛ نوشته است: «بر طبق یک تفسیر منسوب به سلمان فارسی، انسان‌هایی که مقصود این آیه‌اند، هنوز نیامده‌اند. ... برخی مسلمانان معاصر تخریب محیط‌زیست طبیعی را یکی از معانی اصلی این آیه می‌دانند.» (نصر و همکاران، تفسیر معاصرانه قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱/۱۳۶).

گرچه در این قسمت نویسندۀ از مبنای اصلی خویش نسبت به حصر در سنتی بودن تفسیر، خارج شده است و سخنی از معاصرین آن هم معاصرین غیر مفسر نقل کرده و آدرس هم نداده است؛ اما آیا معاصر بودن اقتضا نمی‌کند که به‌عنوان اهم مصادیق آیه، دول استعماری غربی را که با شعار اصلاح کردن، خدمت، استعمار و آبادانی، اکثر کشورهای مشرق زمین را تصرف کردند، نام ببرد؟

۷. آنچه از تفسیر آیه ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/ ۲۳)؛ در غرب مسیحی منکر و حیانت و اعجاز قرآن انتظار می‌رود، تبیین و اثبات مختصر اعجاز قرآن است؛ زیرا آنان با توجه به نشر کتاب قرآن آمریکایی «فرقان الحق» نه اعجاز ادبی قرآن را قبول دارند و نه اعجاز تشریعی و علمی اش را.

اعجاز قرآن فقط از نظر اسلوب کلام یا جهتی از جهات دیگر به تنهایی نیست؛ بلکه دارای عمومیت در تمامی جهات است؛ چراکه اگر تحدی‌های قرآن تنها در خصوص بلاغت و عظمت اسلوب آن بود، دیگر نباید از عرب تجاوز می‌کرد و تنها باید عرب را که اهل زبان قرآن هستند، تحدی کند.

همچنین غیر بلاغت و جزالت اسلوب، هیچ جهت دیگر قرآن به‌تنهایی مورد نظر نیست و نمی‌خواهد بفهمند تنها در فلان صفت معجزه است؛ چراکه هریک از جهات را یک طائفه از جن و انس می‌فهمند، نه همه آنها. پس اینکه به‌طور مطلق تحدی کرد (یعنی فرمود: اگر شک دارید مثلش را بیاورید) و فرمود کتابی فصیح مثل آن بیاورید، و یا کتابی مشتمل بر چنین معارف بیاورید، می‌فهماند که قرآن از هر جهتی که ممکن است مورد برتری قرار گیرد برتر و معجزه است، نه یک جهت و دو جهت (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/۹۴).

بیان مطالب علمی که در زمان نزول قرآن ناشناخته بوده و بعدها کشف شده و یا هنوز کشف نشده است، یکی از جهات اعجاز قرآن است. از جمله آیات دارای اعجاز علمی در قرآن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. حرکت خورشید و ماه و اجرام آسمانی و شناور بودن خورشید و ماه و ستارگان درون کهکشان یا همراه با کل کهکشان در فضا: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (یس/ ۳۸-۳۹-۴۰).



﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَاتَبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (ابراهیم/ ۳۳).

۲. قانون جاذبه: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ (رعد/ ۲).
۳. لقاح ابرها: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ﴾ (حجر/ ۲۲).

۴. زوجیت اشیا: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (ذاریات/ ۴۹).

۵. ترتیب مراحل خلقت انسان: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مومنون/ ۱۲-۱۴).

اعجاز دیگری که در آیات قرآن وجود دارد، اعجاز بیانی است. روان و رسابودن، گزینش و نظم کلمات، نحوه قرارگیری کلمات در کنار یکدیگر، انسجام کلی آیات در سوره‌های قرآن، سبک قرآن، استفاده از انواع صنایع ادبی همچون تشبیه، کنایه و تمثیل، همگی از مصادیق اعجاز بیانی قرآن است.

۸. در این تفسیر به نقل حدیثی جعلی و عوامانه از ابن عباس راجع به خلقت ابلیس پرداخته و بدون ذکر روایت صحیح در این زمینه این گونه می‌نویسد: «از ابن عباس نقل است که ابلیس عضو طایفه‌ای از فرشتگان به نام الحنّ (واژه‌ای مرتبط با جنّ) بود که آن را حارث می‌نامیدند و نگاهبان بهشت بود. همه فرشتگان از نور آفریده شده بودند مگر این طایفه که آفرینش ایشان از آتش بی دود بود. نخستین موجوداتی که در زمین ساکن شدند جنیان بودند که در آن فساد برانگیختند و خون‌ها ریختند. سپس خداوند ابلیس را در میان خیل آن فرشتگان نامیده شده به جن به سویشان گسیل داشت. ابلیس و یارانش آنها را کشتند و به جزایر دریاها و تیغ‌های کوه‌ها رلندند. ابلیس به دلیل انجام دادن کاری که هیچ‌کس دیگری از عهده اش برنیامده بود، پر از غرور شد. پس از آن که جسم آدم از گل آفریده شد، به مدت چهل سال بی‌جان باقی ماند و در این مدت ابلیس او را با واردشدن از پیش او و خارج شدن از پشتش تمسخر می‌کرد و می‌گفت: «تو هیچ چیز نیستی! اگر سلطه‌ای بر تو داشتم، نابودت می‌کردم و اگر تو بر من سلطه بیایی، از تو سر می‌پیچم.» سپس به فرشتگانی که با ابلیس بودند (نه به همه فرشتگان) گفته شد که باید در برابر آدم (علیه السلام) سجده کنند. ابلیس گفت: نه، من در برابر او سجده نخواهم کرد. من برتر از اویم، به سال از او بیشتر و به آفرینش از او برترم. مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.» (نصر و همکاران، تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱/ ۱۵۳).

حال آنکه اولاً چندین آیه ظهور و بلکه تصریح دارد که خداوند به همه ملائکه فرمان سجده به آدم را داد نه خصوص ملائکه ابلیس گونه به نام الجن.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ (حجر/ ۲۸-۳۱).

ثانیا حدیثی که ابلیس را فرشته و حافظ بهشت خوانده است نباید نقل کرد؛ زیرا نقض آیه صریح قرآن است. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ ...﴾ (کهف/ ۵۰).

ثالثاً وجود یک طایفه‌ای از ملائکه که از آتش بی دود آفریده شده باشند و همچنین کشتن جنیان زمین توسط آن طایفه از جن، یک سخن خلاف و بی دلیل است.

رابعاً احتمالاً علت پیش بینی فرشتگان به خونریزی و فساد آدم بر روی زمین ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ (بقره/ ۳۰) این است که آنها وقتی از ماهیت مادی و مختار بودن انسان خبردار شدند، پیش بینی این فساد را کردند نه آنکه الزاماً سابقه‌ای در زمین بوده است. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۱۵)

۹. ذیل آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/ ۳۱). به نقل از طبری چنین آمده است: «برخی لفظ آدم را مشتق از ادم، به معنای سطح زمین می‌دانند و این بر مبنای حدیثی است که می‌فرماید: به راستی خداوند آدم را از مشتی که از تمام زمین برگرفته بود، بیافرید و بنابراین فرزندان آدم، به تناسب زمین، برخی سرخ، سیاه، سفید و چیزی میله آنها شدند و راحتی و لندوه، پاک و ناپاک را تجربه کردند.» (نصر و همکاران، تفسیر معاصران قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱/ ۱۵۶).

اولاً نظریه خلقت بدن آدم از خاک سطح زمین برگرفته از آیات قرآن است نه برگرفته از حدیث. ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران/ ۵۹).

ثانیا از نظر علمی عوامل تغییر رنگ انسان‌ها در قاره‌ها، تفاوت نژاد و عوامل سرزمینی هر نژاد است؛ نه به این دلیل که هر کدام از یک بخش رنگی حضرت آدم به دنیا آمده‌اند.

ثالثاً راحتی و لندوه، پاک و ناپاکی معلول عوامل اراده و ارتباطات اجتماعی است و هیچ ربطی به خاک اصلی بدن افراد ندارد.

در ادامه توضیح آیه ۳۱ سوره بقره آمده است: «به راستی همه زبان‌های روی زمین به آدم آموخته شده بود و هر گروه از فرزندان او در طول زمان یکی از آن زبان‌ها را ترجیح دادند و دیگر زبان‌ها را فراموش کردند.» (نصر و همکاران، تفسیر معاصران قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱/ ۱۵۶)



در کتاب تفسیر معاصرانہ این گونه نقل های غیر علمی و غیر مستند نباید ذکر شود. تاریخ پیدایش زبان ها و علل آنها یک بحث علمی دارد.

نویسنده در ادامه آیه به توضیح عبارت «عرضهم» پرداخته و به نقل از طبری می نویسد: «ضمیر "هم" استفاده شده است نه ضمیر "ها" و ضمیر "هم" درباره نام های بنی آدم و فرشتگان به کار می رود.» (همان: ۱/۱۵۶).

با توجه به اینکه «اسماء» مونث لفظی است، اگر مقصود از اسماء «نام ها» باشد ولو نام های انسان ها، ضمیر بازگشت او باید مؤنث باشد و لذا ضمیر «هم» در کلمه «عرضهم» نمی تواند ناظر به آن اسماء باشد.

علامه طباطبائی معتقد است که مراد از اسماء در این آیه شریفه حقایق کلیه ذوی العقول هستند که نماد آن حقایق برترند و به این دلیل آنها «نام ها» شمرده می شوند و بر این اساس ذوی العقول بودن اسماء، ضمیر راجع به آن باید مذکر باشد که در این آیه شریفه هم مذکر آمده است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/۱۱۸). از سوی دیگر خود ضمیر مذکر «هم» در آیه شاهدهی است بر اینکه مرجع این ضمیر یعنی کلمه «اسماء» موجودات ذوی العقول هستند که علامه طباطبائی به آن اشاره کرده است.

۱۰. نویسنده ذیل آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۲۱۶) از رازی و قرطبی نقل می کند که وجوب جنگ و جهاد فقط مختص به اصحاب پیامبر و عصر حضور پیامبر ﷺ بوده است؛ چراکه هنوز اسلام موجودیتش تثبیت نشده بود؛ اما پس از آن که دیگر خود اسلام در معرض نابودی قرار نداشت، این حکم کلی لغو شد. در ادامه نویسنده به نقل از سفیان ثوری می نویسد که وی معتقد بوده است که جنگیدن در راه خدا عملی مستحب است. (نصر و همکاران، تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، ۱۳۹۹: ۱/۳۸۸).

اول: با توجه به اینکه اگر دشمنی به یک مسلمان حمله کند، فتوای اجماع همه علمای مسلمان وجوب دفاع است و حتی یک مسلمان غیر عالم هم پیدا نمی شود که دفاع از خویش را در برابر دشمن واجب نداند؛ قطعاً سفیان ثوری هم قائل به استحباب جهاد دفاعی نبوده و مرادش از جهاد مستحب جهاد ابتدایی است.

دوم: نظر رازی و قرطبی در جهاد دفاعی این نیست آنها این نظر را نقل نکرده اند.

سوم: شایسته بود نظر شیعه و جمهور اهل سنت توسط نویسنده نقل می شد که جنگ دفاعی همیشه تا قیامت واجب است؛ اما درباره جنگ ابتدایی اختلاف است.

۱۱. شایسته بود نویسنده ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِي حَمِيدٌ» (بقره/ ۲۶۷) سبک زندگی اسلامی و انفاق و ایثار را مطابق با طبیعت معاصر جامعه آمریکایی تفسیر کند تا قرآن کتاب هدایت واقعی و شفاء بخل‌ها و ثروت‌اندوزی غربیان و نظام سرمایه‌داری گردد.

نتیجه

از مهم‌ترین دستاوردهای نوشتار حاضر این است که:

۱. تفسیر معاصرانه دارای یکسری نقاط قوت مانند: انگیزه الهی و تواضع دکتر نصر، پرهیز از غرب‌زدگی و علم‌زدگی، آشنایی نویسندگان با ذائقه فرهنگ غربی، مقدمه مناسب نویسنده و استفاده از مفسران مسلمان است.

اهمیت این ویژگی‌های مذکور هنگامی نمایان می‌شود که بدانیم اکثر قرآن‌پژوهان غرب اعم از غربیان یا مسلمانان متأثر از غرب فاقد این ویژگی‌ها بوده‌اند.

۲. اما در کنار این نقاط قوت، دارای نقاط ضعف کلی همچون: ترجمه اشتباه‌نام تفسیر، نداشتن تخصص نویسندگان این تفسیر در دانش تفسیر و حدیث، بی‌توجهی به منابع و شخصیت‌های شیعی است.

۳. همچنین دارای نقاط ضعف موردی در تفسیر سوره حمد و بقره است؛ نقدهایی همچون: توضیح ندادن درباره وجه تسمیه سوره حمد به سبعا من المثانی و شفا و عدم تبیین و اثبات اعجاز قرآن در سوره بقره.

۴. قرآن‌شناخت فاقد روش تفسیری یکسانی در تمام متن بوده و به کشکولی می‌ماند که از گزینش بی‌ضابطه و ذوقی روایات و آرای برخی از مفسران پیشین، به علاوه نظرات نگارندگان پیرامون برخی آیات تشکیل شده و تلاش سطحی در تفسیر قرآن به قرآن صورت گرفته است؛ اما گرایش آن کتاب، گرایشی سنتی (در مقابل تجددگرایی) و آمیخته با عرفان است و گرایش ذهنی نگارندگان مبنی بر دغدغه ایشان در تقریب ادیان و مذاهب نیز آشکارا در متن یافت می‌شود تا جایی که در برخی از موارد به مرز افراط نزدیک شده است.

۵. عنوان «تفسیر معاصرانه» از دو جهت برانزده کتاب قرآن‌شناخت نیست، نخست اینکه تفسیرانگاری آن مورد مناقشه است، و دوم اینکه انتظارات مطلوب از متنی معاصرانه که قادر به پاسخگویی به مسائل روز مخاطبان بوده و شایستگی تبلیغ معاصرانه و بهینه قرآن را داشته باشد، در اثر مورد بحث، برآورده نشده است.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، دار القرآن الکریم، قم: ۱۳۷۳.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، داوری، قم: ۱۳۸۵.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، علامه، قم: ۱۳۷۹.
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم: ۱۴۰۴.
۵. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، دار سید الشهداء للنشر، قم: ۱۴۰۴.
۶. اسکندرلو، محمد جواد، آسیب شناسی کتاب "تفسیر معاصرانہ قرآن کریم" و مقایسه آن با سایر تفاسیر، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال شانزدهم، شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰.
۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران: ۱۴۱۶.
۸. حاکم حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت: بی تا.
۹. رضایی اصفهانی، محمد علی، بررسی روش شناختی «تفسیر معاصرانہ قرآن کریم»، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال شانزدهم، شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰.
۱۰. صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم: ۱۴۰۴.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱- ۲۰، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۴۱۷.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری تاریخ الامم و الملوک، دار التراث، بیروت: ۳۱۰ ق.
۱۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم: ۱۴۱۵.
۱۴. عشریه، رحمان و حسینی پور، محمد، «روش شناسی "قرآن شناخت" (تفسیر معاصرانہ قرآن کریم) با رویکرد انتقادی»، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال شانزدهم، شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، قم: ۱۴۰۹ ق.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمية، تهران: ۱۳۸۰.

۱۷. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، دارالکتب العربی، بیروت: بی تا.
۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان: ۱۴۰۶.
۱۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران: ۱۳۸۳.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحديث، بعثت، تهران: ۱۳۷۷.
۲۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران: ۱۳۶۸.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامية، تهران: ۱۴۰۷.
۲۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران: ۱۴۱۰.
۲۴. مالکی مکی، ابن صباغ، الفصول المهمة فی معرفه الاثمه، دارالحديث، قم: ۱۳۷۹.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الاثمه الاطهار، دار إحياء التراث العربي، بیروت: ۱۴۰۳.
۲۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، صدرا، تهران: ۱۳۸۹.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامية، تهران: ۱۳۷۴.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، جامعه مدرسين، قم: ۱۴۰۷.
۲۹. نصر، سیدحسین، و همکاران، تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، ترجمه: انشاالله رحمتی، سوفیا، تهران: ۱۳۹۹.



Resources

1. *Quran Karim (The Noble Quran)*, Translation: Nasser Makarem Shirazi, Dar al-Quran al-Karim, Qom: 1373 SH (1994 CE).
2. Arusi Huwazi, Abd Ali ibn Jum'ah, *Tafsir Noor al-Thaqalain (Exegesis of the Two Weights)*, Isma'iliyan, Qom: 1415 AH (1994 CE).
3. Ayashi, Mohammad ibn Mas'oud, *Tafsir al-Ayashi (The Exegesis of al-Ayashi)*, Al-Matba'a al-Ilmiyah, Tehran: 1380 SH (2001 CE).
4. Bahrani, Seyyed Hashem, *Al-Borhan fi Tafsir al-Quran (The Proof in the Exegesis of the Quran)*, Baathat Foundation, Tehran: 1416 AH (1995 CE).
5. Eskandarloo, Mohammad Javad, *Asib-Shenasi Ketab "Tafsir Mo'aseraneh Quran Karim" va Moghayeseh an ba Sayar Tafasir (Pathology of the Book "Contemporary Interpretation of the Holy Quran" and Comparison with Other Exegeses)*, Dofasnameh Elmi Quran-Pazhuhhi Khavare Shenasi (Bi-Annual Scientific Journal of Orientalists' Quranic Studies), Year 16, No. 30, Spring and Summer 1400 SH (2021 CE).
6. Fayd Kashani, Mohammad Mohsen ibn Shah Morteza, *Al-Wafi (The Sufficient)*, Imam Amir al-Mu'minin Library, Isfahan: 1406 AH (1985 CE).
7. Ghazali, Mohammad, *Ihya Ulum al-Din (The Revival of the Religious Sciences)*, Dar al-Kutub al-Arabi, Beirut: n.d.
8. Hakim Haskani, Ubaydullah ibn Abdullah, *Shawahid al-Tanzil li Qawa'id al-Tafzil (The Proofs of Revelation for the Principles of Preference)*, Al-'Alami Institute for Publications, Beirut: n.d.
9. Hurr Ameli, Mohammad ibn Hassan, *Wasa'il al-Shia (The Means of the Shia)*, Al al-Bayt Institute, Qom: 1409 AH (1988 CE).
10. Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid ibn Hibbatullah, *Sharh Nahj al-Balagha li Ibn Abi al-Hadid (Commentary on Nahj al-Balagha by Ibn Abi al-Hadid)*, Ayatollah Marashi Najafi Library, Qom: 1404 AH (1984 CE).
11. Ibn Abi Jumhoor, Mohammad ibn Zayn al-Din, *Awaali al-La'ali al-Aziziyah fi al-Ahadith al-Diniyah (The Precious Pearls in Religious Hadiths)*, Dar Seyyed al-Shuhada Publishing, Qom: 1404 AH (1984 CE).
12. Ibn Babawayh, Mohammad ibn Ali, *Elal al-Sharayeh (The Reasons for the Laws)*, Daavari, Qom: 1385 SH (2006 CE).
13. Ibn Shahraashoub Mazandarani, Mohammad ibn Ali, *Manaqib Aal Abi Talib (AS) (Virtues of the Family of Abu Talib (AS))*, Allameh, Qom: 1379 SH (2000 CE).
14. Kufi, Furat bin Ibrahim, *Tafsir Farat al-Kufi (The Exegesis of Furat al-Kufi)*, Printing and Publishing Institution of the Ministry of Islamic Guidance, Tehran: 1410 AH (1989 CE).
15. Kulayni, Mohammad ibn Ya'qub, *Al-Kafi (The Sufficient)*, Dar al-Kutub al-Islamiyah, Tehran: 1407 AH (1986 CE).
16. Majlisi, Mohammad Baqir ibn Mohammad Taqi, *Bihar al-Anwar al-Jamea li Durar al-Akhbar al-A'imma al-At'har (The Seas of Light: A Collection of the Pearls of the Reports of the Pure Imams)*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: 1403 AH (1983 CE).

17. Makarem Shirazi, Nasser, *Tafsir Nemooneh (Sample Exegesis)*, Dar al-Kutub al-Islamiyah, Tehran: 1374 SH (1995 CE).
18. Maliki Maki, Ibn Sabbagh, *Al-Fusul al-Muhimma fi Ma'rifat al-A'imma (The Important Chapters in the Knowledge of the Imams)*, Dar al-Hadith, Qom: 1379 SH (2000 CE).
19. Motahhari, Morteza, *Ashna'i ba Quran (Introduction to the Quran)*, Sadra, Tehran: 1389 SH (2010 CE).
20. Najashi, Ahmad ibn Ali, *Rijal al-Najashi (The Evaluation of the Narrators of al-Najashi)*, Society of Qom Seminary Teachers, Qom: 1407 AH (1986 CE).
21. Nasr, Seyyed Hossein, et al., *Tafsir Mo'aseraneh Quran Karim (The Contemporary Exegesis of the Holy Quran)*, Translation: Inshaallah Rahmati, Sophia, Tehran: 1399 SH (2020 CE).
22. Osharieh, Rahman and Hosseini-Pour, Mohammad, Ravesh-Shenasi "Quran Shenakht" (*Tafsir Mo'aseraneh Quran Karim*) *ba Roykard Enteqadi (Methodology of "Quranic Knowledge" (Contemporary Interpretation of the Holy Quran) with a Critical Approach)*, Dofasnameh Elmi Quran-Pazhuhhi Khavare Shenasi (Bi-Annual Scientific Journal of Orientalists' Quranic Studies), Year 16, No. 30, Spring and Summer 1400 SH (2021 CE).
23. Qara'ati, Mohsen, *Tafsir Noor (Exegesis of Light)*, Center for Cultural Lessons from the Quran, Tehran: 1383 SH (2004 CE).
24. Qarashi, Seyyed Ali Akbar, *Tafsir Ahsan al-Hadith (The Best Speech Exegesis)*, Baathat, Tehran: 1377 SH (1998 CE).
25. Qomi Mashhadi, Mohammad ibn Mohammad Reza, *Tafsir Kanz al-Daqaiq wa Bahr al-Ghara'ib (Exegesis of the Treasure of the Minute Points and the Sea of Wonders)*, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization, Tehran: 1368 SH (1989 CE).
26. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, *Barrasi-ye Ravesh Shenakhti "Tafsir Mo'aseraneh Quran Karim" (Methodological Examination of "Contemporary Interpretation of the Holy Quran")*, Scientific Biannual Journal of Orientalist Quranic Studies, Year Sixteenth, No. 30, Spring and Summer 1400 SH (2021 CE).
27. Saffar Qomi, Mohammad ibn Hassan, *Basair al-Darajat fi Fadha'il Aal Mohammad (SA) (The Insights into the Virtues of the Family of Mohammad (SA))*, Ayatollah Marashi Najafi Library, Qom: 1404 AH (1984 CE).
28. Tabari, Mohammad ibn Jarir, *Tarikh Tabari Tarikh al-Umam wa al-Muluk (The History of Tabari: The History of Nations and Kings)*, Dar al-Turath, Beirut: 310 AH (923 CE).
29. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in the Exegesis of the Quran)*, Vols. 1-20, Islamic Publications Office of the Society of Qom Seminary Teachers, Qom: 1417 AH (1996 CE).